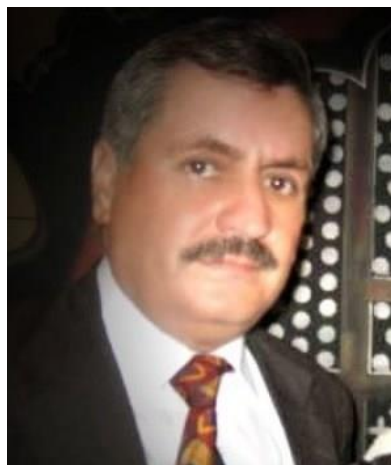




چید و اشیای کاربرد داخل آن خزینه کلمه های قدیمی زبان های آریایی (فارسی و شغنانی)



نوشته: دکتر خوش نظر پامیر زاد

۱۰ دسمبر ۲۰۲۰

فہرست اصطلاحات

6..... شَب	5..... دَشید	1..... چید و اشیای کاربرد داخل آن
6..... شَلکے	5..... دِقے	3..... آببین
6..... بنہ	5..... دِقے	3..... بق بورج ات سند
6..... غدارہ	5..... دِقے	4..... پابگہ
6..... غَلتک	5..... دیگ	4..... پُربے
7..... کُزہ	5..... دیگچہ	4..... پُربے
7..... کِخار	5..... رکبے	4..... پِرنیخ
7..... کِخار	5..... رھرو	4..... پِشقدیرم
7..... کُشچک	5..... رُوز	4..... پِلالہ
7..... کِلندک	5..... رُوزدارگ	4..... پُوستک
7..... اُفچک	5..... زِدُون	4..... تاشچ
7..... اُک	5..... ژیف	4..... تَرھک
7..... مِندھل	5..... رِھخ	4..... جُفتہ
7..... نَشک	5..... ساغے	4..... جِیخک
7..... نِغُونم	6..... ساکنک	4..... چارخُونہ
7..... نُون بندک	6..... سپابنج	4..... چب
7..... نِخ	6..... سِتن	4..... چُبِن
7..... نِخک	6..... سَفے	4..... چھگردے
7..... نِخک	6..... سولک	4..... چھلک
7..... وِذوم	6..... سھنج	4..... خُراو
7..... وِسرن	6..... سِنْدِچ	5..... خِینگک
8..... وِبِکْرِیچ	6..... سِنْدک	5..... دَسْتک
8..... وِنیر	6..... سِنردائچ	
8..... ووس	6..... سبج	

چید عمارتی است دارای ساختمان و طرح منفرد به خویش که صرف در حوزه جغرافیایی پامیری ها موجود است. این عمارت یادگاری از دوران نخستین زنده گی آریایی ها می باشد که هنوز در حوزه ایرو ایشیا زیست باهمی داشته اند. به قرار تحقیقات پژوهشگران این نوع ها خانه حتی قبل از «ورجمکرد» که در اوستا به نام خانه جمشیدی شهرت یافته، بوده است. با باور الینا چید که مشخصات آن دو فرهنگ (اندرونوا و گور- چوبی) را در خود محفوظ داشته از میلیونوم یا هزاره دوم حکایه گر است که بعدها مردمان سکایی میراث دار آن فرهنگ های باستانی می شوند. پژوهشگر متذکره در ادامه می گوید که این چنین، یک تحلیل خانه اندرونوا به تاسیس اصل آن در مرکز ایرو ایشیا، موروثیت آن در حوزه استپ از انئولیتیک Eneolithic ردیابی شده است و آن رسوم بیشتر در فرهنگ های ساک ها، سکایی ها و سرمتی ها و بر علاوه در میان مردمان هندو ایرانی حاضره بازتاب یافته است. (خاستگاه هندو ایرانی ها، الینا ای. کوزمینه، ایدیت کننده - جی. پی. مالوری، لیدن - بوستون، ۲۰۰۷، ص ۵۵) خانه های نوع اندرونوا تا عصر انئولیتیک یا عصر جدید سنگ ردیابی شده که بنا به تحقیق محققین خود را به میانه هزاره دوم می رساند. از قول الینا آمده است که در مقایسه با خانه های گور - پشته ای و اندرونوا فرهنگ ها مشخص می کنند که اصل تاریخ این نوع خانه به عقب تا میانه ملینوم دوم پیش از میلاد مسیح می رود. (خاستگاه هندو ایرانی ها، الینا ای. کوزمینه، ایدیت کننده - جی. پی. مالوری، لیدن - بوستون، ۲۰۰۷، ص ۵۲)

در مورد چید و تاریخچه و ساختمان آن در کتاب «نشانه هایی میثره پرستی در میان شغنانی ها» بحث شده و اسناد ارائه شده که طرح ساختمان آن از گذشته های بسیار قدیم بوده و جز فرهنگ های باستانی می باشد. از این رو در ساختمان داخلی و بیرونی چید و نیز وسایل و سامان آلات کارآمد چید که بیرون از آن استفاده شده نمی کنند و یا استفاده این سامان آلات فقط در داخل چید امکانپذیر بوده، دارای نام های خاص اند که در نام های برخی از آن ها صداهای بسیار قدیم زبان هندو ایرانی هنوز موجود است. به این دلیل نام های آن ها را به شکل یک لغتنامه در این جا می آورم، تا باشد برای محققین بعدی منبع و سرچشمه در دریافت نیازمندی های تحقیقی شان مفید واقع گردد. این نام ها به ترتیب الفبا قرار داده و در مورد هر یک از این نام ها توضیح کوتاه ای نیز صورت گرفته است؛ به این صورت: (خواهشمندم اگر کدام نامی فراموش شده علاوه کنید و یا اگر در توضیح نام ها اشتباهی صورت گرفته ابراز نظر تان را دریغ نفرمایید)

آبیین: حفره ای کنده شده در پایگه چید است که سر این حفره را با سنگ کلان سوراخ شده که معمولاً از سنگ های آسیاب استفاده می شود، می پوشانند. این حفره جای جمع شدن آب است که در فصل های بارش آبی که از روزن خانه داخل می شود، به آن می ریزد و نیز در داخل خانه در گذشته ها برای دست شستن در اوقات صرف غذا و یا دست و روی شستن صبحگاهی استفاده می گردد. هم چنان از آبیین برای انداختن آب بعد از لباس شویی که عموماً زنان در زمستان این کار را انجام می دهند و سرشویی زنان و نیز برای شستن گلیم، تکه پشمی ای که مردان برای لباس می بافند، کار گرفته می شود.

بق بورج ات سند: کوله سنگی به قطر یک متر است که بر بالای سند (سنگ هموار که سطح آن صیقل شده است) می گذارند و به وسیله این دو سنگ دانه باب و یا هم میوه خشک را می شکند (شکیدن به معنی نرم یا میده کردن در اصطلاح مردم بدخشان). به طور عموم گندم را برای نوعی غذا که آن را باج گویند، میده می کنند که عموماً در رواج های خیر چزون و خدیر ایوم آن را می پزند. و نیز مواد سوته چراغ که نوعی چراغ برای روشن کردن خانه بر روی سند و بورج می شکند. بودن بق بورج و سند در خانه از ضروریات زنده گی دور قدیم بوده که در زمستان ها در بیرون از چید انجام چنین کار مقدور نبوده است. بیگ: ظرف کوچک سفالی است که به شکل مدور ساخته شده و دارای دسته ای به شکل نیم دایره است. بیگ ها به طور عموم خورد و کلان می باشند که با در نظر داشت مورد استفاده انداره آن ها در نظر

گرفته می شود. بیگ های کلانتر برای نگهداری خوراکی گرم یک تا دو نفری است و بیگ های کوچک برای آب خوردن می باشند. در گذشته که چای در استفاده نبوده، بیگ ها برای آب و شیر مورد استعمال داشتند. در دهه های اولیه عصر بیست که استفاده چای در شغنان آغاز شده، برای چای نیز بیگی را ساختند که نامش را چای بیگ گذاشتند. چای بیگ ها مثل کاسه های چینی کوچکی بودند که قسمت پایانی آن ها خوردتر و قسمت بالایی شان بزرگتر بود که یک نیم دایره را نشان می داد.

پایگه: سطح متصل زمین در داخل چید

پُربِنِه: مواد سوخت برای آتش دیوار شده در پیشروی باز آتشدان

پُربِنِه زَیر: سنگی است که در پایان آتشدان طوری گذاشته می شود تا راه هوا را به داخل باز نگهدارد.

پُرنِیخ: ظرف بزرگ سفالی که برای دوغ زدن یا از ماست مسکه گرفتن به کار می رود.

پُش فِدیَرِم: جاروبی است ساخته شده از گل نی که با آن داخل آتشدان را با پایان شدن شعله آتش برای پختن نان جاروب می کنند.

پَلاَه: ظرف چوبی است که برای آب نوشیدن کار گرفته می شود.

پُوستک: پوستی که زیر تخته چوبی به نام خنه می گذارند تا آرد ریخته شده از خنه بر روی آن جمع شود.

تَاشج: ظرف بزرگ چوبی است که مواد پخته شده را در آن صرف می کنند و نیز در زمان جمع آوری حاصلات از آن کار می گیرند.

تَرَهک: ۱- قسمت بالایی عقب دروازه می باشد که چوب سوخت را برای زمستان بر آن می گذارند؛ ۲- جایی در دیکدان بالای آن نان نگه میدارند.

جُفته پُولِبِن: دو دستکی که پهلوی هم بالای تیرها به شکل جفت گذاشته می شوند.

جِیخک: محل نگهداری بره ها و بزغاله در زمستان در داخل خانه طرف دست راست دروازه ورودی.

چَارخُونَه: قسمت وسطی بام که توسط چوب به شکل مرتبه ای پوشانیده می شود.

چِب: قاشق چوبی است که برای صرف آش و خنبیه از آن کار می گیرند. دسته چوبی درازی دارد.

چِبِن جِیخ: برای نگهداری مرغ ها در زمستان به طرف چپ پایگه زیر مرتبه بالاتر یا چهلک ساخته می شود.

چَهگَرَدِه: به طرف راست چهلک آتشدان کوچکی است که در جریان روز برای تیار کردن چای استفاده میشود.

چَهلک: مرتبه بالاتر از پایگه در پیشروی آتشدان جایی در حدود یک و نیم متر در یک و نیم متر گذاشته می شود که سطح پائین آن برابر سطح پایگه است با دیوال باریکی از پایگه جدا می باشد. محل گذاشتن مواد سوخت در جریان پختن و پز می باشد.

خَنه: تخته چوبی است به اندازه یک و نیم متر درازا و سی تا چهل سانتی متر پهنا که بر روی آن خمیر آش را پهن می سازند و سپس می برند.

چَراو: چراغ را گویند که از شکیدن دانه های گل آفتاب پرست و یا مصور و لیش کردن آن بر بالای یک ساقه خشک شده نباتی جور می شود. در گذشته ها که چراغ های تیل خاکی موجود نبود، در شغنان از نوع چراغی که سوته چراغ می گفتند، برای روشن ساختن تاریکی شب از آن کار می گرفتند. آن چه برای سوته چراغ استفاده می شد، دانه باب نسفهر (مصور در اصطلاح مردمان کابل) و تخم گل آفتاب پرست بود که در زیر آن دو سنگ کلوله و هموار که در اکثر خانه ها در کنج تقاطع شده دو نئخ (سکو یا دکان) جابر جا شده، می شکیند و بعد بر ساقه خشک نباتی می لیشند (لیشیدن به معنی پوشاندن ساقه خشک با مواد شکیده شده در اصطلاح مردمان بدخشان). اندازه این چراغ ها به طول یک متر تا یک و نیم متر و به قطر یک و نیم تا دو سانتی متر بود که با روشن کردنش آن را بر بالای ساکنک جایی برای چراغ نصب

شده در ستون پایگه قرار می دادند که خانه را چراغان می کرد. گاهی خراو تا آخر نمی سوخت و آن را خاموش می کردند که نیم سوخته آن را بینک می گویند.

خینگک: قسمتی از بالای آتشدان است که به بخش باز آتشدان را بسته می دارد و به آن قسمت شکل بیضوی می دهد.

دستک: چوب های به درازا فاصله میان تیرهای کلان خانه و دیوار و به قطر ۲۵ - ۳۰ سانتی متر می باشند که درازی آن ها وابسته به بزرگی خانه است.

دشید: بام خانه را گویند.

دق: دروازه در آمد خانه است.

دق زبا: قسمتی از پایگه که آن را با دروازه پیوست می کند و راه دروازه جیخک می باشد.

دق مرغک: دروازه ها در گذشته برای باز شدن بر محوری در بالا و پائین می چرخیدند که قسمت بالایی و پائینی دروازه برآمده گی ای می گذاشتند که با چوکات بالا و پائین طوری پیوست می شد که آزادانه بر سوراخی که در چوکات می گذاشتند دور می خورد. برآمده گی ها دروازه که در سوراخ جا بجا می گردیدند به نام مرغک درواز یاد می شدند. نکته قابل دقت در این جا است که موجودیت این مرغک از نشانه های فرهنگ اندرونوا در ساختمان چید محسوب می شوند. الینا کوزمینه در کتابش در باره فرهنگ اندرونوا می آورد که دروازه (دوار) (dvar) بر دو حمایت کننده ها در پیشروی دروازه دور می خورد. (خاستگاه هندو ایرانی ها، الینا ای. کوزمینه، ایدیت کننده - جی. پی. مالوری، لیدن - بوستون، ۲۰۰۷، ص ۵۸) در این جا به دروازه بر دو حمایت کننده در پیشروی دروازه توجه شده که به آن دروازه دور می خورد، هنوز در ساختمان دروازه خانه پامیری به نام «مرغک» وجود دارد.

دیگ: هر چند دیگ از ضروریات اولی خانواده در هر کجا می باشد. مگر دیگ در این جا مراد از آن دیگ های چدنی اند که ظرفیت پخت غذا برای یک خانواده بزرگ به ظرفیت تا سی چهل نفر را دارا است.

دیگ بچه: دیگ بچه ظرف سفالی است که از خاک کوزه گیری ساخته می شود. شکل مدور داشته از دو طرف آن دستگیره ای دارد برابر یک نیم دایره گونه که شبیه دسته های دیگ های کلان می باشد، از این رو دیگ بچه گویند.

رکبیه: ظرف چوبی است مثل کاسه های هموار که عموماً برای میوه های خشک کار گرفته می شود.

رهرو: تخته چوبی به درازای پایگه و پهنای نیم متر متصل و موازی به قارخ نئخ نصب می شود.

روز: آن سوراخی بزرگی که بر فرق چارخانه گذاشته می شود که آن را روزن گویند. هم چنین تخته چوبی برابر روز را گویند که در طول شب پس از ختم دود و آتش بسته می شود و نیز با دمیدن شفق بلند می شود.

روزدارک: چوب یا خاده ای به درازی یک و نیم متر است که یک سر آن به روز یا آن تخته ای که در بالای روشنندان قرار دارد، بسته می شود که با آن روز را بالا و پائین می کنند.

زدون: در جوار چید ساختمان کوچکی متصل به آن ساخته می شود که دروازه آن به داخل چید باز می گردد و آن محل نگهداری آرد، توت، تلقان و دیگر میوه جات خشک می باشد. دارای ساختمان داخلی ویژه است. به شکل دو طبقه ساخته می شود. طبقه پائینی اش را ژیف گویند و طبقه بالایی اش را ترهک می گویند. این ساختمان را در زبان فارسی گنجور نام گذاشته اند.

ژیف: طبقه پائینی گنجور به چند بخش با تخته سنگ های کلان از هم جدا ساخته می شود که در حقیقت چند محل حفره مانند بوجود می آید که هر یک آن را ژیف گویند. ژیف ها محل حفاظت انبار آرد و تلقان می باشد.

پرهخ: وقتی آتش پایان می شود و شعله های آن خاموش می ماند. در داخل آتشدان چوبی که سوخته جسم لاله گون از خود به جا می گذارند که آن اخگر نیز گویند.

ساغی: نوعی ظرف چوبی است که شکل استوانه ای دارد. سر آن باز و پایانش با چوب دایروی بسته است. برای گرفتن آرد از آن استفاده می شود.

سائنگ: توته چوبی است که قسمت بالای آن را تنک می سازد و قسمت پایانی اش ضخیم است که در آن دو سوراخ را باز می کنند که برای محکم کردن سوته چراغ از آن کار می گیرند.

سپابنج: در چوکات چوبی چید تیرهای کلانی بالای ستون ها محکم می شوند و برای تکمیل پوشش تیرهای کوچک بر تیرهای بزرگ که بر ستون ها محکم گردیده گذاشته می شود. تعداد این تیرها زیاد است که آن ها را سپابنج گویند. طول هر سپابنج برابر طول نئخ یا سکوها می باشد و ضخامتش از تیرها کوچک تر می باشد.

سین: سین را در زبان فارسی ستون گویند که در یک چید به طور عموم پنج ستون کلان که تیرها بر روی آن گذاشته می شود و دو ستون کوچکتر که در انجام تیرها جا بجا می شوند.

سفی خنک: نوعی مواد از خاک رس و آب را در یک بیگک می مانند و پس از خاموش شدن آتش کدبانو با توته ای از تکه آن مواد را بر محلی ای که دیگ بر آتشدان قرار دارد و دهانه آتشدان را سیاه می سازد می مالد تا سفید شود.

سولک: قسمت پائین بخش باز آتشدان که بر بالای آن پرنسے ژیر می گذارند. سولک بخشی از آتشدان است که در زمانی که شه مرد عروس را از خانه پدرش می برد، پیش از برآمدن از خانه او مکلف است تا به سولک رفته و رسم احترام به خسر و خانواده خسر را به جا آورد.

سهنج: چارتراش چوبی است که به شکل دیوار قسمت پاینگه را از نئخ ها جدا می سازد.

سندج: توته های سنگ هموار اند که برای گرفتن آتش از آتشدان یا هم شوردادن آتش داخل آتشدان استفاده می گردد.

سندک: سنگ هموار و تنک به اندازه ای یک و یا یک نیم متر بر بالای میخ های چوبی نصب شده در دیوار عقب آتشدان می گذارند که به طور عموم محل گذاشتن چای بیگ ها شیر یا قیماق در زمستان ها است.

سندرائچ: ظرف کلان چوبی است که برای پیمانه کردن توت خشک شده و یا گندم و دیگر غله جات می باشد که به طور تخمینی ظرفیت یک سیر جنس مطلوب را دارد. یک سیر محلی برابر یک و نیم شهرها می باشد. یک سیر معیاری معادل ۷ هفت کیلو گرام وزن بوده در صورتی که پیمانه سندرائچ در حدود ده کیلو گرام را احتوا خواهد کرد.

سبج: چمچه کلان چوبی است که برای برداشتن غذای پخته شده از دیگ بکار گرفته می شود که به اصطلاح مردمان بدخشان آن را کولیز می گویند.

شپ: ظرفی که از مواد فضلۃ حیوانات ساخته می شود و بعد با کل رس رنگ می گردد و برای نگهداری پشم گوسفند و موی بز از آن کار می گیرند.

شلک: کارد آهنی با دسته چوبی است که حدود سی چهل سانتی متر طول دارد. آن قدر برنده و تیز نیست. تنها برای بریدن خمیر تنک شده اش از آن کار می گیرند.

بنه سین: ستون عمده و اساسی چید است که در مرکز چید قرار دارد. بیشترین رسوم و رواج های شغنان در ارتباط همین ستون صورت می گیرد. آن را شاه ستون گویند که یکی از شاه تیرهای خانه بر روی آن قرار دارد.

غداره: ظرف سفالی است که به اندازه های مختلف ساخته می شود. غداره و اکثر اشیای سفالی در شغنان توسط زنان با دست ساخته می شوند. غداره برای بیشترین نیازمندی جای استعمال دارد برای صرف غذا، حفاظت و نگهداری شیر و امثال آن کار گرفته می شود.

غلنگ: لوله چوبی است که دو کناره آن باریکتر و وسط آن ضخیم تر است که برای هموار کردن خمیر و تنک ساختن آن کار گرفته می شود.

کُزه: ظرف سفالی است که به اندازه های مختلف ساخته می شود. عموماً برای آوردن آب از چشمه یا دره و نگهداشت آب کار گرفته می شود. یکی از موارد استعمال ویژه آن در شب ها خیرچزون و خدیر ایوم برای پختن باج استفاده می گردد. کزه را در فارسی کوزه گویند.

کِخار: ساختمان خاصی است که در مرتبه بلند سوم به شکلی ساخته می شود که چون کوزه ای که حد میانه اش بزرگ و بالا و پائینش کوچک باشد، و قسمت پیوست آن با مرتبه دوم باز گذاشته می شود. در قسمت بالایی پیوست بوده و دهانه آن یک دایره ای را به قطر تخمینی یک متر تشکیل می دهد. قسمت باز آن به شکل مهرابه است که به چهلک باز می گردد.

کِخار سِتِن: ستون چوبی است که نسبت به چهار ستون دیگر کوتاهتر است. زیرا، مرتبه سوم چید نسبت به پایگه حدوداً یک و نیم متر بالا خواند بود، از این ستونی که آن جا برقرار شده، کوتاه می باشد.

کُشچک: ظرف سفالی است که آن را در زبان فارسی کوزه چه می گویند. برای دست و روی شستن کار گرفته می شود.

کلندک: چوب های کوچکی که برابر فاصله میان دو تیرک قطع و برش دستکاری می شود که بر بالای تیرک ها برای پوشش بام خانه استفاده می گردند به اصطلاح مردمان بدخشان آن را وستک گویند که مترادف دستک می آید و آن آن تیرک اند که بر بالای تیرهای کلان گذاشته می شوند.

لُفچک: چوب نیم سوخته ای که از آتشدان بیرون می کشند.

لُک: توتۀ چوبی است که برای محکم ساختن دروازه خانه بکار گرفته می شود. در گذشته ها پیش از کاربرد قفل از لک کار می گرفتند که در حقیقت لک به زبان امروزی همان قفل است. دو نوع لک در خانه ها کار گرفته می شد. یکی لکی که در بیرون به دروازه نصب می شد و به وسیله کلید باز می گردند که لک و کلید هر دو چوبی بودند و دیگری هم در داخل خانه کار گرفته می شد. طوری که یک توتۀ چوب به اندازه ۱۰ یا ۱۲ سانتی متر در ۴ یا ۵ سانتی متر را به دروازه با یک تار محکم می کردند و برابر آن در چوکات دروازه یک سوراخی را به اندازه همان توتۀ چوب می کنند که دروازه با آن می توانست از درون محکم گردد، وقتی آن توتۀ چوب را در سوراخ می گذاشتند دروازه باز نمی شد.

مندهل: متصل به دروازه درآمد که دروازه به طرف چپ باز می شود، دیواری می سازند برابر قد یک آدم که بالای آن دیوار را مندهل گویند. هر چند موجودیت این دیوار در عصرهای حاضر ضرورت خاصی را نمی نمایند، ولی در مقایسه با عبادتگاه های میتراپرستی معلوم می شود که دیوار به دو سوی راهروی که به پایگه متصل می شود، دهلیزی را تشکیل می دهد که در ساختمان یک عبادتگاه میترایی وجود دارد.

نَشک: توتۀ چوب بسته شده با یک رشته که آن را در سوراخی برای محکم کردن دروازه کار می گیرند.

نِغوذم: سرپوش چوبی دیگ است که با گذاشتن دیگ بر آتشدان با آن سر دیگ را می پوشانند.

نون بندک: وسیله ای است برای چسباندن نان به آتشدان که از ساقۀ علفی به شکل مدور به قطر ۳۰ تا ۴۰ سانتی متر بافته شده و بعد با تکه ای پوش می شود.

ننخ: تخت پیوست به دیوار که حدود یک متر از سطح پایگه بلندتر است. در برخی نوشته معادل آن را سکو گفته اند. چنانچه در ساختمان میترائیوم ها و در برخی جاهای دیگر آن را تالار آورده اند و نیز در میان مردمان بدخشان آن را دکان گویند. عموماً در هر چید دو نَنخ: بهر نَنخ و قارخ نَنخ یا بنه بنین وجود دارد.

ننخک: در داخل چید متصل به مرتبه بلندتر که آتشدان است، در دو انجام آن که جای نشستن خانم ها می باشد، تخت کوچکی به نام نَنخک وجود دارد.

ننخک: وقتی سوتۀ چراغ می سوزد و به پایان نزدیک می گردد، آن را نَنخک گویند.

وَنُوم: قسمت داخلی بام را گویند که با پوشش بام این قسمت در چید ایجاد می شود.

وسنرن: ظرف سفالی است که کوچکتر از کوزه با ساختمان متفاوت با کوزه. برعکس کوزه و سنرن یک ظرف کروی است با دهان کلان که به طرفش دسته هایی ساخته شده است.

وَبَسْکَرِیج: چوبی را گویند که با آن آتش را کنترل می‌دارند. یک سر این چوب سوختگی دارد.
وَنیر: جای کوچکی برای تغذیه حیوانات کلان پا چون گاو و اسب در داخل خانه است.
ووس: تیرهای بزرگ چوبی اند که بر بالای ستون‌ها گذاشته می‌شوند که محل گذاشتن دستک‌ها می‌باشند.

قابل یادآوری است که تعدادی از کلمه که نام یک شی را مشخص می‌سازند از زبان فارسی است که معادل آن را در زبان شغنانی هم داریم؛ نمونه‌ها: نون بندک = نان بسته. در زبان شغنانی نان را گرده می‌گویند و همین کلمه در فارسی قدیم بوده که در برخی از گفتارها آن را «گرده» آورده‌اند. همچنین رهرو = در زبان فارسی کسی که راه می‌پیماید. مگر در این جا مراد از تخته چوبی است که متصل به قارخ نئخ بالای پایگه گذاشته می‌شود. در زبان شغنانی این کلمه به شکل «پوندتیج» می‌آید. چارخونه = در زبان فارسی چارخانه مفهومی را می‌رساند که چار دربند خانه در پهلو می‌قرار داشته باشند. به همین طور تعداد زیاد کلمه‌های زبان فارسی که از مکالمه این زبان بیرون شده در زبان شغنانی موجود اند.